



دو گروهی که جهنمی خواهند شد / متخلق به اخلاق خداوند شویم

حجت الاسلام انصاریان گفت: «تخلقوا باخلاق الله»، بیایید و متخلق به اخلاق او شوید. این نایب‌منابی یعنی آراسته‌شدن به صفات او و آن که کل صفات در آینهٔ وجودش منعکس می‌شود، مخصوص انسان کامل است.

حجت الاسلام انصاریان گفت: «تخلقوا باخلاق الله»؛ بیایید و متخلق به اخلاق او شوید. این نایب‌منابی یعنی آراسته‌شدن به صفات او و آن که کل صفات در آینهٔ وجودش منعکس می‌شود، مخصوص انسان کامل است.

به گزارش خبرنگار مهر، استاد حسین انصاریان در سخنرانی خود در مسجد جامع ایلام، به روایتی اشاره کرد که مورد توجه بزرگ‌ترین علمای شیعه، مخصوصاً علمای اهل معرفت و اهل دل قرار گرفته و شخصیت‌های عظیمی همانند شیخ بهایی(ره) در پانصدسال پیش در کتاب «اربعین»؛ خودشان نقل می‌کنند و بخش چهارم روایت را با ده نگاه مورد بحث قرار می‌دهند. عقیدهٔ چنین شخصیت‌هایی دربارهٔ این روایت، این است که این روایت راهی از انسان به سوی خداست که اگر کسی سالک این راه شود، حتماً به کمال و مقام «خلافت عن الله»؛ براساس «انی جاعل فی الارض خلیفه»؛ دست پیدا می‌کند.

نویسنده کتاب «تفسیر حکیم»؛ ادامه داد: شاید برخی تصور کنند که «انی جاعل فی الارض خلیفه»؛ مخصوص یک نفر بوده است؛ اما شکل آیه و ادبیات آیه جلوی این فکر را می‌گیرد؛ اولاً مقام خلافت که به معنی نایب‌منابی است، معنی آن این نیست که در زمین «انی جاعل فی الارض خلیفه»؛ خدا می‌خواسته نایب ذات قرار دهد؛ بلکه معنی آن این است که می‌خواسته نایب صفات قرار دهد. یک موجودی را خلق کند و به او استعداد، قدرت و توان دهد که در حد گنجایش خود، چقدر قدرت تحقق نایب‌منابی دارد و در همان حد، نایب‌مناب صفات حق شود.

استاد انصاریان به یکی از صفات خداوند اشاره و تصریح کرد: در قرآن، دعاها و روایات ملاحظه می‌کنید که یکی از صفات حضرت حق «رئوف» است. رئوف صیغهٔ مبالغه است، یعنی در کمال مهرورزی؛ «رحیم»؛ یکی دیگر از صفات خداست یعنی مهرورز که همهٔ موجودات در معرض تابش رحمت او هستند و احدی از موجودات هم نمی‌تواند خودش را از روبه‌رو بودن تابش رحمت برگرداند که نور رحمت به او نتابد، مگر انسان و جن؛ غیر از این دو، میلیاردها میلیارد از موجودات روبه‌روی تابش رحمت عام حق اند و انسان هم روبه‌روی رحمت عام است، اما رحیمیت خاص او که قوی‌ترین تابش را دارد و چه کارها که برای دنیا و آخرت انسان نمی‌کند، انسان و جن می‌توانند از این روبه‌گرداند و اصلاً خودش را از این رحمت گم کند که به او نتابد. این گم‌شدن را در قرآن به ضلالت تعبیر می‌کند.

استاد انصاریان به معنای «صلّ»؛ اشاره کرد و افزود: «صلّ»؛ یعنی گم شد که ما می‌گوییم گمراه شد یعنی راه را گم کرد. این بیچاره هم اول خودش را گم کرده و از شناخت خودش محروم شده است، «ولا تکن کالذین نسوا الله»؛ خودش را یادش رفته و بالطبع نیز خدا را یادش رفته و یک موجود گم‌شده گردیده، خودش را نمی‌فهمد، علم به خودش ندارد، نادان به خودش است و چون خودش را نمی‌فهمد، در برابر موج هر فسادی راحت قرار می‌گیرد و هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و جهت دفع فساد را هم ندارد. عجیب‌تر اینکه خداوند در سورهٔ اسراء می‌فرماید: «آلودهٔ به هر فسادی است، ولی «یحسیبون انهم یحسنون صنعا»؛ وقتی می‌نشینی و با او صحبت می‌کنی که این‌همه فساد! می‌گوید: کدام فساد؟ من خیلی هم خوب زندگی می‌کنم! یعنی نادانی و بی‌معرفتی و گم‌شدن از خویش، این‌قدر به او حاکم است، و قرآن مجید می‌فرماید: وقتی جدی می‌گویی، زندگی‌، فکر و عمل من خوب است، یعنی «ضال»؛ گم‌شده‌است.

وی ادامه داد: «یضل من یشاء»؛ را زیاد در قرآن می‌بینید، معنی «یضل من یشاء»؛ یعنی گم‌شدن و گمراه‌شدن؛ شدنش کار من خدا بوده و او را من گمراه‌ش کرده‌ام. یعنی خداوندی که رحمت و لطف بی‌نهایت است و خودش که می‌خواهد کل فعل خودش را از ازل تا ابد در قرآن بیان کند، صریحاً می‌فرماید: «البیده الخیر»؛ خیر پیش من است و از من هم جز خیر صادر نمی‌شود، پس چطور در آیات دیگر می‌فرماید او را من گمراه کرده‌ام! «یضل»؛ یعنی اینطور نیست که من خدا او را نسبت به خودش گم داده باشم بلکه خودش باعث گمراهی خود می‌شود. حتی اینطور نیست که توجه نداشته باشد که مملوک، عبد و مُردنی است، پرونده، قیامت، برزخ و حساب دارد. وقتی کسی از خودش گم می‌شود، اصلاً و ابداً به این معانی کمترین توجهی ندارد و به پیغمبر(ص) هم می‌گوید: با او صحبت نکن که فایده‌ای ندارد! «ذره‌م»؛ این انسان‌ها را رها کن و برای آنها وقت نگذار! او نمی‌خواهد هدایت شود؛ هم لجباز است، هم مسخره‌کننده است و هم آلودگی کبر باطنی در برابر حق دارد. یک معنی «ضال»؛ و «یضل»؛ این است که نخواست، من که زوری نمی‌توانستم و نمی‌خواستم رحمت خودم را در خلق وجودش بریزم! رودرو من ایستاده و می‌گوید نمی‌خواهم، نه خودت را می‌خواهم و نه صفات را، خدا هم می‌گوید: زور نیست.

خداوند محبت بنده رابه زور نمی‌خواهد

هم می‌زنند؛ دانند که عالم خدا دارد، ولی با تو دشمن هستند و از تو خوششان نمی‌آید؛ به او هم بگویی تو خدا را انکار می‌زنی؟ می‌زنند؛ گوید: خیر! پس چرا نماز نمی‌زنی؟ خوانی؟ چرا روزه نمی‌گیری؟ چرا آدم خوبی نیستی؟ چرا آدم منظمی نیستی؟ چرا آدم پاکی نیستی؟ چرا با پول درآوردن و خرج‌کردن درست برخورد نمی‌زنی؟ کنی؟ می‌زنند؛ گوید: خوشم نمی‌آید؛ با جلوه‌های پروردگار کینه دارد. این دو گروه جهنمی خواهند شد.

وی گفت: با توجه به ارزیابی امیرالمؤمنین(ع)، اصلاً اعتقادی ندارم که شما، من، امثال من و شما در دنیا، در قیامت جهنمی باشند. امیرالمؤمنین(ع) هم اعتقاد ندارد که امثال شما جهنمی باشند؛ و لا اله الا الله؛ ولیت شعری یا الهی می‌زنند؛ کاش می‌زدند؛ دانستم! این یک حرف زیبایی است، نه اینکه نداند؛ بلکه قصد دارد با معشوق عشق می‌زنی؛ بازی می‌زنی؛ کند، و لا اله الا الله؛ تسلط النار علی وجوه خرت لعنتمک ساجده؛ در قیامت به آتش دوزخ دستور می‌زنی؛ دهی که بر چهره من مسلط شود؟ آن می‌زنی؛ هم چهره می‌زنی؛ ای که شصت و سه سال با میل خودش و با تواضع آمده و خودش را روی خاک گذاشته و گفته است: و لا اله الا الله؛ سیحان ربی الاعلی و بحمدہ؛ چهره می‌زنی؛ ای که گاهی شب می‌زنی؛ ها که زن و بچه خواب بودند، در یک اتاق دیگر آمده، سرش را در گوشه تاریکی به دیوار گذاشته، زار زده و اشک روی این چهره ریخته و گفته است: خدایا! بد هستم، ضعیف هستم، بد کردم، آتش را به این قیافه مسلط می‌زنی؟ کنی؟ و لا اله الا الله؛ و علی السن نطق بتوحیدک صادقہ؛ زبان من که تا در دنیا زنده بودم، به زن و بچه می‌زدند؛ گفتم خدا، به رفیق می‌زدند؛ گفتم خدا و مدام به همه می‌زدند؛ گفتم خدا توفیق دهد، درست می‌زنی؛ شود؛ خدا عنایت کند، به آتش دوزخ می‌زنی؛ بگویی به این زبان چیره شو و او را ول نکن؟ و لا اله الا الله؛ و علی جوارح سعت الی اوطان تعبدک طائعه؛ من که چشمم، گوشم، زبانم، دستم، شکمم، پایم در سرزمین عبادت تو رفتم؛ و آمد داشته است، آتش را به این اعضا و جوارح مسلط می‌زنی؟ کنی؟ می‌زنند؛ گوید: و لا اله الا الله؛ ماهکذا الظن بک؛ علی به تو اصلاً چنین گمانی ندارد!

استاد انصاریان ادامه داد: پرونده ما جدای از پرونده جهنمی می‌زنند؛ هاست، اما این مدتی که به ما فرصت داده، باید تمام جاده را برویم و نیمه می‌زنند؛ کاره نشود! یک می‌زنند؛ سوم نشود که مرگ ما برسد و ما را ببرند. آن انسان الهی، زین می‌زنند؛ العابدین(ع) به پروردگار می‌زنند؛ گوید: اگر من همه راه را نروم و بمیرم، هفت طبقه جهنم یک می‌زنند؛ طرف در عذاب و عتاب تو یک می‌زنند؛ طرف که برگردی و به من بگویی: من که همه نوع امکانات به تو داده ام؛ ام، چرا همه جاده را نیامده می‌زنی؟ این عذابش برای من از کل جهنم سنگین‌تر است و من طاقت شنیدن عتاب تو را ندارم! حالا از من بگذر، اما در قیامت به من نگو چرا!

متخلق به اخلاق خداوند شویم

استاد انصاریان به سخنی از پیامبر(ص) اشاره و تصریح کرد: و لا اله الا الله؛ تخلقوا باخلاق الله؛ بیایید و متخلق به اخلاق او شوید، مؤدب به آداب او شوید؛ ببینید او و لا اله الا الله؛ رحیم می‌زنند؛ است، شما هم رحیم شوید؛ و لا اله الا الله؛ رزاق می‌زنند؛ است، شما هم رزاق شوید؛ و لا اله الا الله؛ زین می‌زنند؛ است، شما هم زین شوید؛ و لا اله الا الله؛ کریم می‌زنند؛ است، شما هم دستتان گشاده باشد؛ و لا اله الا الله؛ سخی می‌زنند؛ است، شما هم سخی باشید؛ و لا اله الا الله؛ عفو می‌زنند؛ است، بسیار با گذشت است و صدها بار از خود گذشته، تو هم از بندگان گذشت کن! لجبازی نکن، گریبان نگیر، داد نیکش، کار رفاقت سی می‌زنند؛ ساله را به طلاق نیکشان! و لا اله الا الله؛ تخلقوا باخلاق الله؛ این نایب می‌زنند؛ منابی یعنی آراسته می‌زنند؛ شدن به صفات او و آن که کل صفات در آینه وجودش منعکس می‌شود، او انسان کامل و لا اله الا الله؛ خلیفه الله فی الارض و السماء و الاضمان و فی الملکوت و فی الملک و فی الباطن و فی الشهود؛ است.

ملک و ملکوت زیر چتر خلافت فاطمه(س) زندگی می‌زنند؛ کنند

وی گفت: خلیفه کل خلافت کلیه الهیه دارد، خلیفه در زمین، آسمان، ملک، ملکوت و شهود است، در باطن است و بقیه خلیفه می‌زنند؛ ها در زیر پر او قرار دارند و از او انرژی می‌زنند؛ گیرند؛ برای ما خلافت جزئی است و این نوع خلافت را انبیای الهی دارند و ائمه(ع) هم همین می‌زنند؛ طور. در جنس زنان عالم هم آن که خلافت کلیه الهیه را بر زمینیان، بر ملک، بر ملکوت، بر شهود و بر باطن دارد که برای خودم مثل روز روشن است و با دلیل آیات و روایات ثابت است، وجود مبارک صدیقه کبراست. ملک و ملکوت زیر چتر خلافت او زندگی می‌زنند؛ کنند، اگر خدا او را خلق نکرده بود، حسین، حسن، زینب، زین می‌زنند؛ العابدین، امام باقر و امام صادق هم نبودند، تمام خلفای الهی زیر چتر او هستند.

استاد انصاریان در مورد حضرت زهرا(س) به روایتی از امام باقر(ع) اشاره و تصریح کرد: امام باقر(ع) می‌زنند؛ فرمایند: اگر 124 هزار پیغمبر به در خانه پیغمبر صف می‌زدند؛ کشیدند، اولی می‌زنند؛ آنها در می‌زدند؛ زد و پیغمبر(ص) به دم در می‌زدند؛ آمدند و می‌زدند؛ دیدند 124 هزار نفر صف کشیده می‌زدند؛ کارتان چیست؟ به خواستگاری زهرا آمده می‌زنند؛ ایم! جواب می‌زدند؛ دادند: هیچ می‌زدند؛ کدام از شما هم می‌زدند؛ کفو دختر من نیستید و خدا برای دختر من اختصاصاً یک می‌زدند؛ دانه هموزن آوریده که آن می‌زدند؛ هم علی(ع) است. این خلافت کلیه، الهیه، ملکیه، ملکوتیه، شهودیه، باطنیه است، نه اینکه تعویذالله انبیای الهی در کنار زهرا موجودی معمولی بودند، آنان بسیار والا بودند، اما معنی حرف امام باقر(ع) این است که اگر من او را به هر کدام از شما شوهر بدهم، حسینی و حسنی به می‌زدند؛ وجود نمی‌زدند؛ آید، این را باید به یکی شوهر بدهم که یازده مسیح از او به می‌زدند؛ وجود بیاید.

استاد انصاریان در پاسخ به اینکه این بزرگان از چه طریق خلیفه شدند؟ گفت: اگر در این معارف دقت کنیم، به اینجا می‌زنند؛ رسم که تمام آنهایی که شعاع خلافت در آنها از استعداد به قوه و فعلیت رسید، علتش این بود که قلب را به یک آینه صاف تبدیل کردند و روبه می‌زدند؛ روی صفات حق گرفتند، شعاع صفات در آن قلب افتاد و آنها دارای مقام خلافت کلیه الهیه شدند؛ آینه اگر کوچک می‌زدند؛ تر باشد، مقام خلافت می‌زدند؛ مقداری محدودتر است، قلب می‌زدند؛ ها همه آینه می‌زدند؛ ها هستند؛ هرچه هست، همین می‌زدند؛ جاست و اول باید به دل پرداخت. ما دل را که به آینه تبدیل کنیم و تمام کدورت می‌زدند؛ ها و پرده می‌زدند؛ های ضخیم حسادت، حرص، بخل، کبر، ریا و از این قبیل پرده می‌زدند؛ های ضخیم را از روی دل برداریم، ظهور آن به می‌زدند؛ صورت آینه می‌زدند؛ ای می‌زدند؛ شود که آوریده شده که روی آن این می‌زدند؛ همه پرده انداخته می‌زدند؛ اند.